Ma'rifat-i Falsafi _____ **2026, Vol. 24, No. 1, 121-134**

https://creativecommos.org/licenses/by-nc/4.0

10.22034/marefatfalsafi.2025.5003254

20.1001.1.17354545.1405.24.1.7.9

The Nature of Moral Rules in the Theory of Divine Proximity❋

Hasan Mohiti Ardakan / assistant professor, Dept. of Islamic Ethics, Islamic Maaref University
mohiti@Maaref.ac.ir
Mojtaba Mesbah / associate professor, Dept. of philosophy, Imam Khomeini Education and Research Institute
m-mesbah@iki.ac.ir

Received: 2025/11/24 - **Accepted:** 2025/12/10

Abstract

As one of the important issues in normative ethics, which, despite their significance and fundamental standing in Islamic ethics, moral rules have received less attention. With the aim of analyzing the nature of moral rules in the theory of divine proximity (*qurb-e ilāhī*) attributed to Ayatollah Mesbah Yazdi, this paper has been organized on the basis of the application of moral rules in this theory. The research method is descriptive-analytical, and the outcome of the research includes the derivation of eight characteristics of moral rules, the typology of moral rules, and the presentation of a specific definition.

Accordingly, the theory of divine proximity is among the rule-based theories in Islamic ethics, in which moral rules play their role in the deduction of moral judgments as the middle term for proving more specific moral judgments through the major premise (*kubrā*) in the course of moral reasoning. The most important features of moral rules in this theory include: exemplifying moral judgment, universality, susceptibility to exceptions, realism, demonstrability, being informative (*akhbārī*), consistency with foundations and principles, and playing its role in the major premise of moral reasoning. Furthermore, various types of moral rules, such as positive and negative, general and specific, and primary (original) and derivative, were identified in this theory.

Keywords: moral rule, Islamic ethics, theory of divine proximity, moral judgment, moral reasoning.

❋ This article was presented at the International Conference on Islamic Humanities: Commemorating Allameh Mohammad Taghi Mesbah Yazdi.

معرفت فلسفی ـــــــــــــــــــ سال بیست و چهارم، شماره اول، پیاپی ۹۳، پاییز ۱۴۰۵، ص ۱۲۱ـ۱۳۴

https://creativecommos.org/licenses/by-nc/4.0

doi 10.22034/marefatfalsafi.2025.5003254

dor 20.1001.1.17354545.1405.24.1.7.9

نوع مقاله: پژوهشی

چیستی قواعد اخلاقی در نظریهٔ قرب الهی*

حسن محیطی اردکان / استادیار گروه اخلاق اسلامی دانشگاه معارف اسلامی mohiti@Maaref.ac.ir

مجتبی مصباح / دانشیار گروه فلسفه مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی‌ره m-mesbah@iki.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۳ – **پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۹/۱۹

چکیده

بحث از قواعد اخلاقی یکی از مسائل مهم اخلاق هنجاری به‌شمار می‌آید که علی‌رغم اهمیت و جایگاه اساسی آن در اخلاق اسلامی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مقاله پیش‌رو با هدف تحلیل چیستی قواعد اخلاقی در نظریهٔ قرب الهی منسوب به آیت‌الله مصباح یزدی، بر اساس کاربست قواعد اخلاقی در این نظریه سامان یافته است. روش پژوهش توصیفی ـ تحلیلی بوده و حاصل پژوهش استنباط هشت ویژگی برای قواعد اخلاقی، گونه‌شناسی قواعد اخلاقی و ارائه تعریفی خاص بوده است. بر این اساس، نظریهٔ قرب الهی جزء نظریات قاعده‌محور در اخلاق اسلامی است که در آن قواعد اخلاقی به‌عنوان واسطهٔ اثبات احکام جزئی‌تر اخلاقی از طریق قرار گرفتن در کبرای استدلال اخلاقی نقش خود را در استنباط حکم اخلاقی ایفا می‌کنند. مهم‌ترین ویژگی‌های قواعد اخلاقی در این نظریه عبارت‌اند از: مصداقیت برای حکم اخلاقی، کلیت، استثناپذیری، واقع‌نمایی، برهان‌پذیری، اخباری بودن، سازگاری با مبانی و اصول، و ایفای نقش در کبرای استدلال اخلاقی. همچنین گونه‌های مختلف قواعد اخلاقی نظیر ایجابی و سلبی؛ عام و خاص، و اصیل و اشتقاقی در این نظریه شناسایی شد.

کلیدواژه‌ها: قاعده اخلاقی، اخلاق اسلامی، نظریهٔ قرب الهی، حکم اخلاقی، استدلال اخلاقی.

* این مقاله در همایش بین‌المللی «علوم اسلامی انسانی؛ بزرگداشت علامه محمدتقی مصباح یزدی» ارائه شده است.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مباحث اخلاق هنجاری بحث از قواعد اخلاقی است. قواعد اخلاقی در برخی دیدگاه‌های اخلاقی مانند دیدگاه‌های قاعده‌نگر نقش محوری را ایفا می‌کنند؛ به‌گونه‌ای‌که احکام جزئی اخلاقی با استفاده از آن قواعد صادر می‌شوند. طرح مسائل مختلف درباره قواعد اخلاقی در مکاتب و نظریات غربی پیشینهٔ دور و درازی دارد. برای آشنایان با مباحث فلسفهٔ اخلاق یادآوری قاعدهٔ اعتدال یا حد وسط ارسطویی نمونهٔ خوبی برای نشان دادن قدمت بحث است، هرچند پیگیری دقیق پیشینهٔ بحث می‌تواند نشانگر قدمت بیشتر این مسئله در تاریخ مباحث اخلاقی بشر باشد. آثار منتشرشده غربی یا مبتنی‌بر اندیشهٔ عالمان مغرب‌زمین نیز حکایت از رونق این بحث در میان ایشان دارد. رونق این‌گونه مباحث از منظر التفات به اهمیت و جایگاه مسئله در حل ریز مسائل اخلاقی در حوزه‌های نظری و عملی اخلاق و نیز تأثیر آن در شکل‌گیری نظام اخلاقی قابل توجه است.

بر خلاف دیدگاه‌های غربی، در اخلاق اسلامی کمتر به طرح مباحث مرتبط با قواعد اخلاقی پرداخته شده است. هرچند این مسئله را نمی‌توان تعجب‌برانگیز دانست، اما تحلیل و بررسی این مسئله فواید و ثمرات قابل‌توجهی در ترسیم نظام کامل و جامع اخلاقی، صدور احکام اخلاقی، عام یا خاص و حل چالش‌های اخلاقی در اخلاق کاربردی دارد. تعجب‌برانگیز نبودن عدم طرح قواعد اخلاقی به‌صورت گسترده در اخلاق اسلامی معلول عوامل گوناگونی است که یکی از مهم‌ترین آنها این است که اخلاق اسلامی در تقریر مشهور و رایج بین عالمان اخلاق اسلامی پیوند وثیقی با فقه اسلامی دارد و بسیاری از مسائل اخلاقی با تمسک به همان قواعد قابل حل و فصل بوده‌اند و ازاین‌رو احتمالاً به گمان کفایت بحث از قواعد فقهی، قواعد اخلاقی مستقلاً مورد توجه قرار نگرفته‌اند. اینکه آیا قواعد اخلاقی لزوماً همان قواعد فقهی‌اند یا خیر و اینکه آیا این تلقی عالمان اخلاقی می‌تواند توجیه‌گر عدم پژوهش استقلالی در این‌باره باشد یا خیر، مسائلی‌اند که بررسی آنها مجال دیگری را می‌طلبد.

مسئلهٔ نوشتار پیش‌رو بررسی چیستی قواعد اخلاقی در نظریهٔ قرب الهی به‌عنوان یکی از مشهورترین و رایج‌ترین دیدگاه‌های اخلاقی است. منطقی‌ترین روش برای دستیابی به پاسخ این مسئله، استخراج کاربردهای قواعد اخلاقی و تحلیل ویژگی‌های آن بر اساس مبانی نظریهٔ قرب می‌باشد. پاسخ به این مسئله افزون بر حل ابهامات درباره این نظریه می‌تواند پیش‌درآمدی برای تحلیل و بررسی قواعد اخلاقی در اخلاق اسلامی بوده و به تقویت گفتمان نظری برای شناخت دقیق‌تر نظریات اسلامی در حوزهٔ اخلاق از یکدیگر و بررسی‌های تطبیقی فراهم آورد. بنابراین پژوهش در این مسئله، دست‌کم در دو جهت ابهام‌زدایی از این مسئله در نظریهٔ مزبور و کمک به ایضاح مفهومی و محتوایی مسئله در حوزهٔ دانش اخلاق اسلامی، به‌طورکلی می‌تواند تأثیرگذار بوده و زمینه‌ساز پژوهش‌های عمیق‌تر در این‌باره باشد.

دلیل گزینش این نظریه، شهرت و رواج این نظریه و نیز جایگاهی است که این دیدگاه برای قواعد اخلاقی در

استنباط احکام اخلاقی قائل است. بخشی از شهرت دیدگاه مربوط به نظام‌وار بودن اندیشه‌های آیت‌الله مصباح یزدی، به‌عنوان صاحب نظریهٔ قرب الهی است که بالتبع توقع حل مسائل نظری را در مخاطب ایجاد می‌کند. جایگاه مسئله نیز با مبانی نظریه، ازجمله نظری دانستن گزاره‌های اخلاقی مرتبط است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸الف، ج۱، ص۹۶؛ ۱۳۹۳، ص۴۳۰). روشن است که استنتاج احکام جزئی اخلاقی نیازمند وساطت قواعد اخلاقی‌اند، هرچند خود قواعد نیز به‌عنوان احکام کلی می‌تواند مستند به ادلهٔ خاص خود باشد و مطابق این دیدگاه در نهایت به بدیهیات عقل نظری منتهی شود (محیطی و احمدی، ۱۴۰۰، ص۱۴۶–۱۴۸).

این مسئله تا کنون مورد توجه استقلالی قرار نگرفته و از هیچ پیشینهٔ پژوهشی برخوردار نیست، هرچند مقالات معدودی وجود دارد که ظاهر عناوین آن مرتبط با قواعد اخلاقی، تطبیق قواعد اخلاقی با قواعد حقوقی، یا کارکرد قواعد اخلاقی در مسائل حقوقی یا سیاسی است، اما بررسی محتوای این آثار نشان می‌دهد که بررسی دقیق چیستی قواعد اخلاقی در این آثار مورد توجه نبوده و این قواعد در بسیاری موارد با ارزش‌های اخلاقی (معلی و محمدحسینی، ۱۳۹۶)، اصول اخلاقی (ملاک ارزش) (فقیهی، ۱۳۹۵) یا کدهای اخلاقی خلط شده‌اند (علیمیرزایی و سامانیان، ۱۴۰۲؛ رستمی و تقی‌پور، ۱۴۰۱). انعکاس بحث‌های کلی درباره قواعد اخلاقی در پژوهش‌های مرتبط‌تر اخلاقی نیز گویای تلقی قواعد اخلاقی به‌عنوان فضایل رئیسی اخلاق (السامرائی، ۲۰۰۰) یا توصیه‌های تعمیم‌پذیری نظیر حسن صداقت، قبح خیانت، لزوم امانتداری و رعایت ادب در گفت‌وگو است که بدنه اصلی نظام اخلاقی را شکل می‌دهد و مردم بیشتر با آنها سروکار دارند و بیشتر کتب اخلاقی، مواعظ اخلاقی و ابرازات اخلاقی به انعکاس آنها می پردازند (حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۹۴). افزون بر اینکه هیچ‌یک از پژوهش‌های فوق مبتنی‌بر نظریهٔ قرب الهی نبوده‌اند.

روش اتخاذشده برای پاسخ به این پرسش بررسی اندیشه‌های آیت‌الله مصباح یزدی از طریق مطالعهٔ تفصیلی و عمیق آثار ایشان، گردآوری مستندات لازم، تجمیع و دسته‌بندی داده‌ها، استخراج و تحلیل مطالب و در نهایت ارائه یافته‌ها بوده است.

پرداختن به معنا و ارائه توضیحات مختصر و ضروری درباره دو مفهوم کلیدی پژوهش، یعنی قواعد اخلاقی و نظریهٔ قرب الهی، نخستین گام برای تحلیل مسئلهٔ پژوهش خواهد بود و در ادامه به میزان ضرورت بدان‌ها خواهیم پرداخت.

۱. قواعد اخلاقی

قواعد جمع قاعده است. قاعده در لغت به‌معنای اساس، پایه و ستون است و قواعدالبیت به‌معنای پایه و ستون ساختمان به‌کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ذیل ماده قعد؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ذیل ماده قعد). در آیهٔ ۱۲۷ سورهٔ بقره نیز این واژه به همین معنا به‌کار رفته است: «وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْراهيمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْماعيلُ رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّميعُ الْعَليمُ». در آیهٔ مزبور مراد از قواعد، پایه‌های خانه کعبه است که امری مادی به‌شمار می‌آید. افزون بر

این، گاهی قاعده به پایه‌های معنوی و غیرمادی نیز اطلاق شده است. از باب نمونه در آیهٔ ۲۶ سوره نحل قواعد در معنای پایه‌های زندگی به‌کار رفته است: «قَدْ مَكَرَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيانَهُمْ مِنَ الْقَواعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ أَتاهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ».

تا کنون تعاریف اصطلاحی متعددی برای قاعده ارائه شده است. از باب مثال، برخی قاعده را دال بر اصل، قانون و ضابطهٔ کلی دانسته‌اند (معلوف، ۱۳۸۰، ذیل ماده قعد). جرجانی قاعده را قضیه‌ای کلی دانسته که منطبق بر تمام جزئیاتش است (جرجانی، ۱۳۷۰، ص۷۳). تهانوی نیز تعریف مشابهی ارائه کرده که بر اساس آن، قاعده قضیهٔ کلی است که هنگام تشخیص و استنباط احکام جزئی، بر همهٔ جزئیات خود منطبق است. این قضیهٔ کلی می‌تواند کبری استدلال قرار گیرد و با ضمیمهٔ صغری حکم جزئی را از حالت قوه به فعل درآورد (تهانوی، ۱۹۹۶، ص۱۲۹۵). فاضل مقداد قاعده را با اصل و قانون مترادف دانسته و در تعریف خود به کلی بودن آن اشاره کرده است. به‌عقیده وی، قاعده امری کلی است که بر جزئیات زیادی منطبق است؛ به‌طوری‌که احکام جزئی را می‌توان با رجوع به آن شناخت (فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق، ص۱۶).

به‌طورکلی می‌توان اذعان کرد که قاعده در اصطلاح علوم انسانی در معنای غیرمادی به‌کار می‌رود و ناظر به چارچوب‌های علوم مورد نظر و حقایق مربوط به آن علوم است، اما چیستی قاعده دقیقاً پرسشی است که پاسخ به آن از نظریهٔ قرب الهی در ادامه دنبال خواهد شد.

اخلاقی منسوب به اخلاق و علم اخلاق است. اخلاق جمع خُلق و خُلُق است و در لغت به آن دسته از صفات پایدار نفسانی اطلاق می‌شود که به‌صورت ملکه درآمده‌اند؛ به‌طوری‌که انسان بدون تأمل و درنگ، کارهای متناسب با آن صفات را انجام می‌دهد. این واژه دارای معانی اصطلاحی مختلفی، ازجمله صفات نفسانی قابل تحسین و تقبیح، اعم از پایدار و ناپایدار، صفات و کارهای قابل تحسین و تقبیح، صفات و کارهای شایسته است (مصباح، ۱۴۰۰، ص۲۲). مراد از اخلاق در نظریهٔ قرب الهی، معنای دوم اصطلاحی فوق است و هر دوی صفات و رفتارهای قابل مدح و ذم را شامل می‌شود (مصباح، ۱۴۰۰، ص۲۵). بر اساس این معنای از اخلاق، قواعدی که در ترکیب «قواعد اخلاقی» به اخلاقی اضافه شده، ناظر به هر دوی صفات و رفتارهای اختیاری انسان است.

همچنین می‌توان اخلاقی را منسوب به علم اخلاق دانست؛ یعنی منسوب به دانشی که صفات نفسانی و رفتارهای اختیاری انسان را برای دستیابی به سعادت، ارزش‌داوری می‌کند (شریفی، ۱۳۹۶، ج۱، ص۱۸). در این صورت، قواعد اخلاقی ناظر به احکام اخلاقی‌اند و در جهت استنباط احکام اخلاقی به‌کار گرفته می‌شوند. ازاین‌رو تعبیر قواعد اخلاقی در مواردی که ارزش‌گذاری درباره امور اختیاری صورت نمی‌گیرد، به‌کار نمی‌رود. بنابراین قاعده تأثیر کارهای نیک در از بین رفتن کارهای ناشایست «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» از موضوع بحث خارج است.

۲. نظریهٔ قرب الهی

نظریهٔ اخلاقی منسوب به آیت‌الله مصباح یزدی معروف به نظریهٔ قرب الهی است و از مهم‌ترین مکاتب غایت‌گرا به‌شمار می‌آید. این دیدگاه به لحاظ مبانی هستی‌شناختی، نظریه‌ای رئالیستی است (مصباح یزدی، ۱۳۷۴، ص۱۹؛ ۱۳۹۰، ج۱، ص۳۶۶؛ مصباح، ۱۳۸۷، ص۵۵–۸۱) و به لحاظ معرفت‌شناختی، مطلق‌گرا و شناخت‌گرا (مصباح یزدی، ۱۳۹۴الف، ص۲۹۳–۲۹۴؛ مصباح، ۱۳۸۷، ص۲۳۲). مفاهیم اخلاقی، اعم از مفاهیم ارزشی و لزومی معنادار و قابل تعریف‌اند. این مفاهیم از نوع مفاهیم ثانی فلسفی بوده و در مواردی که ناظر به ارزش‌های غیری به‌کار می‌روند ناظر به رابطهٔ صفات اکتسابی و رفتارهای اختیاری از یک‌سو و کمال اختیاری انسان (هدف اخلاق) از سوی دیگر است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴الف، ص۳۳۲؛ ۱۳۸۸الف، ص۵۹–۶۰). بنابراین گزاره‌های اخلاقی نیز به لحاظ معرفت‌شناختی اخباری بوده و قابل صدق و کذب‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۷۴، ص۱۹ و ۱۱۷؛ ۱۳۹۴الف، ص۱۲۰؛ ۱۳۹۸ب، ج۱، ص۲۵۸–۲۵۹).

در این نظریهٔ اخلاقی، قرب به خداوند متعال به‌عنوان معیار ارزش اخلاقی معرفی شده است. ارزش قرب به خداوند ذاتی است و مطلق است و ارزش اخلاقی سایر اوصاف اکتسابی و رفتارهای اختیاری آدمی بر اساس نسبت به قرب الهی مشخص می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۴، ص۱۲۲–۲۱۰؛ ۱۳۹۴الف، ص۱۴۰–۱۴۴؛ مصباح، ۱۴۰۰، ص۱۹۳–۱۹۷). بنابراین هر کاری که انسان را به خداوند متعال نزدیک کند، خوب است و هر کاری که انسان را از خداوند دور کند، بد می‌باشد. طرح این نظریه به جهت ارائه مستند، ابتنا بر مبانی عقلی و سازگاری با معارف نقلی قابل توجه بوده و آن را به نظریه‌ای رایج و مشهور بدل کرده است. با حفظ تمرکز بر بحث قواعد اخلاقی و قطع‌نظر از سایر جوانب، این نکته به ذهن می‌رسد که آیا صرف طرح این ملاک با این کلیت می‌تواند راهنمای عمل فاعلان اخلاقی در موقعیت‌های مختلف زندگی باشد و آیا می‌توان در پاسخ به هر پرسشی درباره خوبی یا بدی افعال به این پاسخ بسنده کرد که «رابطهٔ بین آن فعل با قرب را باید در نظر گرفت و بر اساس آن ارزش فعل را مشخص کرد؟» به نظر می‌رسد شاید بتوان با پاسخ‌هایی از این دست تا حدودی به برخی پرسش‌ها پاسخ داد و به راهنمایی جویندگان مسیر سعادت کمک کرد، اما فاصلهٔ زیاد بین آن معیار کلی و نیازهای جزئی در مقام عمل در بسیاری موارد موجب سردرگمی فاعل اخلاقی است و از لحاظ قانع‌کنندگی و راهگشایی چندان مثمرثمر نیست. از این منظر به‌شدت نیاز به احکام واسطه‌ای و میانجی برای انطباق مسائل جزئی و انضمامی با معیار کلی احساس می‌شود و قواعد اخلاقی می‌تواند چنین نقشی را ایفا کند و از این منظر توجه به قواعد اخلاقی در این دیدگاه می‌تواند مهم و حیاتی باشد.

۳. کاربست قواعد اخلاقی

تحلیل و بررسی آثار آیت‌الله مصباح یزدی حاکی از این است که قاعدهٔ اخلاقی به‌صورت مفرد یا جمع در موارد متعدد و متفاوتی به‌کار رفته‌اند. این کاربردها را به‌صورت کلی می‌توان در ذیل دو دسته از یکدیگر تفکیک کرد؛

دستهٔ ناظر به احکام کلی اخلاقی و دستهٔ ناظر به ارزش‌های خاص یا مصادیق فضایل اخلاقی. تفکیک این دو دسته از یکدیگر و تحلیل ویژگی‌های بنیادین آنها می‌توان گامی مؤثر در شناخت ماهیت قواعد اخلاقی در این نظریه باشد و درک واضح‌تر و دقیق‌تری را از قواعد اخلاقی و جایگاهشان در نظریهٔ قرب الهی به دست دهد.

۴. کاربست قاعده اخلاقی در احکام کلی

تحلیل محتوایی استعمال اصطلاح قاعدهٔ اخلاقی در مهم‌ترین آثار مرتبط با نظریهٔ قرب الهی نشان می‌دهد که در بسیاری موارد مفهوم قاعده اخلاقی به آن دسته از احکام کلی اخلاقی اطلاق شده که بدون اینکه بیانگر ارزش یا لزوم صفت یا رفتار خاصی باشند، چارچوب کلی را برای هدایت فاعل اخلاقی به‌سوی انتخاب و گزینش فعل مطلوب تعیین می‌کنند. مهم‌ترین قواعد اخلاقی ذکرشده در این کاربرد، عبارت‌اند از: قاعدهٔ «الاهم فالاهم» در تبیین مسائلی، نظیر بایستگی تبعیت از ولایت فقیه (مصباح یزدی، ۱۳۹۸الف، ج۳، ص۳۴۹؛ ۱۳۹۴ج، ص۱۹۳)، قاعدهٔ اعتدال و حد وسط در مسائل مختلف حوزه‌های اخلاق فردی، اجتماعی و الهی (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ج۲، ص۳۱۸ـ۳۲۲؛ ۱۳۸۸ج، ص۲۴۹)، قاعده زرین (یا تعمیم پذیری و خود را به‌جای دیگران گذاشتن) (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ج۱، ص۲۲۸؛ ج۲، ص۱۷۳–۱۷۴)، قاعده نفی عسر و حرج در تطبیق با جواز اخلاقی تسهیل در انجام برخی فعالیت‌ها در محیط‌هایی نظیر خارج از ایران که اجرای احکام اسلامی دشوار است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ب، ص۲۷۶)، احتیاط در میزان دوستی و دشمنی (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ج۲، ص۲۰۸)، وجوب دفع موارد واجب الرفع (مصباح یزدی، ۱۳۹۱الف، ص۱۲۳؛ ۱۳۹۴ج، ص۳۴۲) و تقدم مصالح اجتماعی بر فردی (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ب، ص۱۲۸). بررسی معنا، چیستی، کاربرد و گستره هر یک از قواعد مذکور پژوهش‌های مستقل دیگری را می‌طلبد، اما کلیت قواعد فوق و الهام‌بخشی هر یک از آنها در ترسیم مسیر درست اخلاقی برای دستیابی به سعادت حقیقی به‌عنوان وجه اشتراک همه آنها نکتهٔ قابل‌توجه برای ایضاح مفهوم قواعد در این نظریه می‌باشد.

۵. کاربست قاعده در ارزش‌های خاص

در بیشتر پژوهش‌هایی که تا کنون نامی از قواعد اخلاقی در آنها به میان آمده و در پیشینه به برخی از آنها اشاره شد، قاعدهٔ اخلاقی درباره ارزش‌های اخلاقی، نظیر صداقت، شجاعت، مهربانی، حفظ حریم خصوصی و... به کار رفته است، درحالی‌که این موارد مصادیق فضایل اخلاقی در حوزهٔ صفات و رفتارهای اختیاری به‌شمار می‌آیند. برخی محققان قواعد اخلاق را قضایایی کلی دانسته‌اند که دربارهٔ کسب فضایل و تبدیل آن به ملکات نفسانی سخن می‌گوید و در این‌باره از فضایل چهارگانه حکمت، عفت، شجاعت و عدالت سخن به میان آورده‌اند (السامرایی، ۲۰۰۰، ص۱۶). در آثار آیت‌الله مصباح یزدی نیز افزون بر کاربرد در احکام کلی و چارچوب‌ساز که پیش از این بدان‌ها اشاره شد، قواعد اخلاقی در بسیاری موارد برای اشاره به مصادیق ارزش و لزوم اخلاقی در حوزه‌های مختلف اخلاقی به‌کار گرفته شده‌اند. این

احکام جزئی‌تر از احکامی‌اند که پیش از این بدان‌ها اشاره شد، هرچند جزئیت آنها نسبی است و با معیار قابلیت انطباق بر مصادیق متعدد، کلی به‌شمار می‌آیند. نمونه‌هایی از این نوع کاربردها در آثار آیت‌الله مصباح یزدی عبارت‌اند از: اطلاق قاعدهٔ اخلاقی برای اشاره به منع تجاوز به اموال دیگران (مصباح یزدی، ۱۳۹۸الف، ج۳، ص۲۸۳ـ۲۸۴)، رعایت ادب و نرمی و ملاطفت در سخن گفتن (مصباح یزدی، ۱۳۹۸الف، ج۳، ص۳۲۸)، ترجیح و خوبی عفو و گذشت (مصباح یزدی، ۱۳۹۸الف، ج۳، ص۳۸۳و ۳۸۶)، منع از منت در هر فعالیت اقتصادی محبت‌آمیز (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ج۲، ص ۱۷۷)، بایستگی صله رحم (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ج۲، ص۱۷۸)، پرهیز از خشم و لزوم خوش‌رفتاری با دیگران (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ج۲، ص۱۹۸) و لزوم احترام به همسر در ملأ عام (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ج۲، ص۲۱۳).

۶. ویژگی‌های قواعد اخلاقی

با توجه به مبانی نظریهٔ قرب الهی از یک‌سو و تحلیل کاربردهای مفهوم قاعده در آثار مرتبط، می‌توان به استخراج و استنباط ویژگی‌های قواعد اخلاقی در این دیدگاه پرداخت. این ویژگی‌ها به نوبهٔ خود دستیابی به تعریف قواعد اخلاقی و گونه‌شناسی آنها را تسهیل خواهد کرد و مجموع این مباحث در ترسیم جایگاه قواعد اخلاقی تأثیرگذار خواهد بود. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

قواعد اخلاقی در هر دو کاربست فوق مصداق حکم اخلاقی (گزاره اخلاقی) به‌شمار می‌آیند که مطابق نظریهٔ قرب الهی حاکی از رابطهٔ واقعی میان موضوع گزاره و هدف اخلاق‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج۱، ص۳۶۶). بنابراین هر قاعدهٔ اخلاقی در حقیقت یک حکم اخلاقی و هنجاری به‌شمار می‌آید (شریفی، ۱۳۹۷، ص۳۱۳–۳۱۴) و ازاین‌رو با قواعد سایر علوم متفاوت است، هرچند ممکن است از وجوه دیگری متشابه باشند (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ب، ج۱، ص۲۴۵–۲۴۶ و ۲۵۴–۲۵۶؛ ۱۳۹۶، ج۱، ص۷۳–۷۴ و ۳۲۷؛ ۱۳۹۸ج، ج۱، ص۱۳۹، ۱۴۴، ۱۹۸، ۲۱۷ـ۲۱۸).

قواعد اخلاقی کلی‌اند، نه جزئی. کلی بودن قواعد اخلاقی به‌این‌معنا است که بر مصادیق متعددی قابل انطباق است. مصادیق متعدد ممکن است مربوط به حوزهٔ خاص باشد یا همهٔ حوزه‌های اخلاقی را دربر گیرد. بنابراین ممکن است یک قاعده نظیر قاعدهٔ حد وسط یا الأهم فالأهم (قاعده اولویت) در همهٔ حوزه‌های اخلاقی به‌کار گرفته شود یا نظیر قاعدهٔ زرین (تعمیم‌پذیری) به حوزهٔ محدودتری نظیر اخلاق اجتماعی اختصاص داشته باشد. محدود بودن یک قاعده به حوزه‌ای خاص منافاتی با کلی بودن آن ندارد؛ زیرا در همان حوزهٔ خاص بر مصادیق متعددی قابل انطباق است.

رابطهٔ قواعد اخلاقی و کلیت یک طرفه است و نه دو طرفه؛ بدین معنا که هرچند همهٔ قواعد اخلاقی کلی‌اند، اما نمی‌توان هر گزاره کلی را قاعده دانست؛ زیرا ممکن است گزاره‌ای کلی باشد، اما قاعده اخلاقی به‌شمار نیاید. همان‌طور که اصل اخلاقی (به‌معنای ملاک ارزش) کلی است، اما با قاعده تفاوت دارد. ازاین‌رو کلیت هرچند یکی از

شرایط قاعده اخلاقی به‌شمار می‌آید، اما شرطی لازم است و نه کافی. پس رابطهٔ بین این دو عموم و خصوص مطلق است و بر این اساس هر قاعدهٔ اخلاقی حکم کلی است، اما هر حکم کلی، قاعده اخلاقی نیست.

قواعد اخلاقی هرچند کلیت دارند، اما استثناناپذیر نیستند. بنابراین می‌توان برخی موارد را از شمول برخی قواعد استثنا کرد. از باب نمونه قاعدهٔ حد وسط در شرایط عادی باید در فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شرکت کرد، نه اینکه شرکت در یک نوع فعالیت، مانند فرهنگی موجب کناره‌گیری از سایر شئون زندگی شود، اما به هنگام وجوب و اولویت جهاد، باید از سایر فعالیت‌ها به‌جز جهاد چشم پوشید. از این منظر می‌توان قاعده حد وسط را استثناپذیر دانست (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ج۲، ص۳۲۰ و ۳۲۲)، هرچند به‌معنای دیگر و به دلیل منعطف بودن حد وسط نسبت به شرایط، این نوع رفتار نیز منطبق با قاعده حد وسط است. مورد محتمل دیگر در تزاحم بین ملاک دو دستور اخلاقی است که در این موارد هر دو قاعدهٔ اخلاقی مرتبط قابل اجرا نیستند و یکی موجب استثنای دیگری است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ج۲، ص۱۹۶). مقوله استثناپذیری به میزان کلیت احکام اخلاقی وابسته است. بنابراین هرچه کلی‌تر باشد از میزان آن کاسته می‌شود، به‌طوری‌که اصل اخلاقی استثناناپذیر است و هرچه جزئی‌تر باشد، استثناپذیری آن بیشتر است و به همین دلیل احکام اخلاقی جزئی‌تر که برخی از آنها را با توجه به نکتهٔ بعد می‌توان در زمره قواعد اخلاقی خاص دانست، از استثناپذیری بیشتری برخوردار است، بدین معنا که مقید به قیود بیشتری می‌باشند. به‌عنوان مثال قاعده احسان و گذشت برای برخورد با همهٔ مردم قابل اجرا نیست و با برخی نباید مطابق آن عمل کرد و از این منظر این قاعده استثناپذیر است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ج۲، ص۱۹۶).

به‌موجب واقعی بودن احکام اخلاقی در نظریهٔ قرب الهی، منشأ قواعد اخلاقی خواست‌های واقعی و والای انسانی است که اموری ثابت و تغییرناپذیرند، نه خواست‌های شخصی و گروهی که همیشه منشأ اختلافات و فسادهاست (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ب، ج۱، ص۲۴۹-۲۵۶؛ ۱۳۹۲، ص۱۳۲). بر این اساس قواعد اخلاقی واقع‌نما هستند.

قواعد اخلاقی در نظریهٔ قرب الهی برهانی‌اند. ازاین‌رو هم می‌توانند به‌عنوان بخشی از مقدمات برهان قرار گیرند و یا نتیجهٔ برهان باشند. ازاین‌رو باید با استفاده از اصول عقلی به بدیهیات ارجاع یابند تا از ضمانت معرفت‌شناختی کافی برای ملاک عمل قرار دادن برخوردار باشند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ج۲، ص۳۱۸؛ ۱۳۹۸ب، ج۱، ص۲۴۹_۲۵۶).

قواعد اخلاقی گزاره‌های اخباری‌اند. طبق مبنای برگزیده، احکام اخلاقی گزاره‌های ناظر به روابط بین صفات اکتسابی و رفتارهایی اختیاری از یک‌سو و هدف اخلاق از سوی دیگرند. بنابراین احکام اخلاقی، اخباری و حکایتگر از هستی و واقعیت خاصی‌اند، هرچند می‌توان آنها را به خاطر اهدافی نظیر تفنن ذهنی یا تأمین اهداف تربیتی خاصی در ظاهر به شکل انشائی تبدیل کرد. به همین صورت، قواعد اخلاقی نیز از آن جهت که حکم و گزاره اخلاقی به‌شمار می آیند، گزاره‌های اخباری‌اند، گرچه می‌توان آن را در قالب گزاره‌های انشائی نیز بیان کرد. به‌همین‌دلیل قابل صدق و کذب‌اند و می‌توان درباره مطابقت یا عدم مطابقت آنها با واقع داوری معرفت‌شناختی کرد

(مصباح یزدی، ۱۳۹۸ب، ج۱، ص۲۴۶)؛ برای نمونه گرچه می‌توان قاعدهٔ احتیاط در میزان دوستی و دشمنی را به‌صورت انشائی «همهٔ مراتب دوستی و عواطف را به دوستت ارزانی نکن» و «همهٔ خصومت و دشمنی خود را به دشمنت اظهار نکن» درآورد، اما حقیقت این قاعده اخبار از این است که اظهار همهٔ مراتب دوستی یا دشمنی پیامدهای منفی را به دنبال دارد که عدم توجه به آنها موجب اخلال در روابط اجتماعی و تأمین سعادت اجتماعی انسان می‌شود.

قواعد اخلاقی در هر نظام اخلاقی متناسب با مبانی فرااخلاقی و ملاک ارزش اخلاقی آن نظام خواهند بود. بنابراین انسجام قواعد اخلاقی و تناسب آن با مبانی و اصول آن نظام را می‌توان یکی از ویژگی‌های قواعد اخلاقی دانست که در این دیدگاه نیز مدنظر است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸الف، ج۳، ص۱۲۲). انسجام بین اجزا و عناصر یک نظام اخلاقی، ترسیم روابط بین سطوح نظری فرایند استنباط حکم اخلاقی را می‌طلبدکه بخشی از آن با فهم دقیق ویژگی‌های اخلاقی و ارتباط آن با حلقات قبلی و بعدی مشخص می‌شود. هرچند ارائه تفصیلی این زاویه از بحث نیز مستلزم پژوهش مستقل دیگری است، اما در اینجا می‌توان به‌صورت اجمالی قواعد اخلاقی را ناشی از مبانی و اصول اخلاق اسلامی دانست که از مهم‌ترین آنها مطابقت با عقل و نقل و یا دست‌کم عدم مخالفت با آنها و توجه به عدالت (به‌معنایی معادل قرب به خدا) و ظلم‌ستیزی است. به همین دلیل تبیین قواعد اخلاقی اسلامی متمایز از تبیین قواعد اخلاقی سایر مکاتب، نظیر اخلاق یونانی و اخلاق لیبرالیستی خواهد بود که محور آنها حد وسط و آزادی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ج۲، ص۳۱۸-۳۲۲؛ شریفی، ۱۳۹۷، ص۳۱۴-۳۱۵).

ویژگی دیگر قواعد اخلاقی این است که می‌توان آنها را کبرای استدلال‌هایی قرار داد که با افزودن مصادیق اخلاقی به‌عنوان صغری، سایر احکام اخلاقی کشف می‌شود (شریفی، ۱۳۹۷، ص۳۱۳). نمونه‌ای از به‌کارگیری قواعد اخلاقی در کبرای استدلال را می‌توان در استدلال زیر ملاحظه کرد:

الف. در میان گذاشتن همهٔ اسرار با دوستان ممکن است منجر به از بین رفتن آبروی اجتماعی انسان شود؛

ب. هرچه ممکن است منجر به از بین رفتن آبروی اجتماعی انسان شود بد است (مطابق قاعده احتیاط در میزان دوستی و دشمنی)؛

پس، در میان گذاشتن همهٔ اسرار با دوستان بد است.

قواعد اخلاقی لزوماً ایجابی نیستند، بلکه ممکن است ایجابی یا سلبی باشند. بیشتر قواعد مختلف مطرح‌شده در نظریهٔ قرب الهی، نظیر قاعدهٔ اعتدال، قاعدهٔ اولویت، قاعدهٔ احتیاط در دوستی و دشمنی، و قاعدهٔ تقدم مصالح اجتماعی بر فردی ماهیت ایجابی دارند، اما برخی از آنها نظیر قاعدهٔ نفی عسر و حرج از ماهیت سلبی برخوردارند. برخی قواعد اخلاقی، نظیر قاعدهٔ تعمیم‌پذیری نیز تقریر دوگانه ایجابی و سلبی دارند و گاه از آنها به ترتیب با قاعدهٔ زرین و سیمین یاد می‌شود (دشتی، ۱۳۹۶). بر اساس این قاعده هر فرد

باید هرچه را برای خود می‌پسندد، برای دیگران نیز بپسندد و هرچه را برای خود نمی‌پسندد برای آنها نپسندد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ج۱، ص۲۲۸؛ ج۲، ص۱۷۳-۱۷۴).

قواعد اخلاقی به جهت سعه و ضیق گستره متفاوت‌اند و نباید همه را از این جهت یکسان دانست. برخی قواعد نظیر قاعدهٔ اعتدال یا قاعدهٔ الأهم فالاهم (اولویت) در همهٔ حوزه‌های اخلاقی، اعم از فردی، اجتماعی، الهی و زیست‌محیطی جاری است، اما برخی قواعد نظیر قاعدهٔ تعمیم‌پذیری، قاعدهٔ احتیاط در میزان دوستی و دشمنی مختص اخلاق اجتماعی یا بخشی از آن (اخلاق دوستی و دشمنی) است که حوزه آن اخص از اخلاق اجتماعی است. از این منظر می‌توان دستهٔ نخست را قواعد عام و دستهٔ دوم را قواعد خاص نامید. برخی از اطلاقات قواعد اخلاقی بر احکام اخلاقی که در کاربست دوم ذکر شد، نظیر منع تجاوز به اموال دیگران، یا به تعبیر دیگر، احترام به حقوق دیگران و نیز صله‌رحم را می‌توان بر قواعد خاص منطبق دانست و چنین اطلاقی را در این راستا موجه دانست (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ج۲، ص۱۷۸).

قواعد اخلاقی در نسبت با یکدیگر نیز به لحاظ هستی‌شناختی و منشأ پیدایش قابل سنجش و بررسی‌اند و از این حیث می‌توان آنها را از یکدیگر تفکیک کرد. از این منظر، برخی قواعد اخلاقی مستقیماً از اصل اخلاقی و نظریهٔ ارزش اتخاذ شده‌اند. این دسته از قواعد به صورت منطقی کلی‌ترین قواعدند. برخی قواعد نیز از سایر احکام اخلاقی کلی (قواعد دیگر) استنتاج می‌شوند. دستهٔ اول را می‌توان قواعد اخلاقی اصیل و دستهٔ دوم را قواعد اخلاقی اشتقاقی یا استنباطی نامید. قاعدهٔ الاهم فالأهم از نوع دستهٔ نخست است که از سنجش میزان قرب دو صفت یا رفتار اختیاری به‌دست آمده است و قاعدهٔ تقدم مصالح اجتماعی بر فردی نمونه‌ای از نوع دوم است که ریشهٔ اشتقاق آن قاعدهٔ الأهم فالأهم بوده است.

نکتهٔ قابل‌توجه دیگری که در تبیین قواعد اخلاقی مشاهده می‌شود، تمسک به قواعد فقهی برای تبیین قاعدهٔ اخلاقی است. این نکته نشانگر پیوند عمیق بین قواعد فقهی و قواعد اخلاقی و به‌طورکلی فقه و اخلاق از منظر ایشان است و تقریر عدم تفاوت ماهوی بین اخلاق و فقه از نظر ایشان را تقویت می‌کند. به‌عنوان مثال در بحث از منع تجاوز به حقوق دیگران به قاعدهٔ «الناس مسلطون علی انفسهم» تمسک شده و از آن به قاعدهٔ فقهی تعبیر شده است، درحالی‌که موضوع بحث اخلاق بوده است و نه فقه (مصباح یزدی، ۱۳۹۸الف، ج۳، ص۲۸۳ـ۲۸۴).

با توجه به بررسی اطلاقات مفهوم قواعد اخلاقی در آثار آیت‌الله مصباح یزدی و گستره آن بر اساس گونه‌شناسی قواعد و تقسیم آن به عام و خاص، و اصیل و اشتقاقی به نظر می‌رسد قواعد اخلاقی عام و اصیل را می‌توان آن دسته از احکام اخلاقی دانست که انطباق آنها بر مصادیق خود بدیهی نیست، بلکه نیازمند نظر و استدلال می‌باشد. به‌عنوان نمونه تبیین مصادیق حد وسط به بحث، نظر و استدلال نیاز دارد و بدیهی نیست. ازاین‌رو احکام ناظر به موارد مذکور قاعده نامیده می‌شوند، بر خلاف سایر احکام اخلاقی، نظیر «نباید مال یتیم را

خورد» که هرچند حکم اخلاقی کلی است، اما قاعده به‌شمار نمی‌آید؛ زیرا انطباقش بر افراد یتیم و اموال آنها روشن است و اطلاق قاعده بر آن می‌تواند استعمالی مجازی یا ناظر به‌معنای لغوی و به‌منظور ساماندهی رفتارهای بیرونی باشد. بنابراین می‌توان اذعان کرد که مفهوم قاعدهٔ اخلاقی در آثار ایشان تنها بر قواعد اخلاقی حقیقی به کار نرفته است، هرچند برخی اطلاقات را بتوان بر قواعد اخلاقی خاص حوزه‌ای از حوزه‌های اخلاق در نظر گرفت.

از بین ویژگی‌های فوق هشت ویژگی نخست را می‌توان به‌عنوان ویژگی‌های اساسی و بنیادین قواعد اخلاقی در نظر گرفت. ویژگی‌های نهم، دهم و یازدهم ناظر به انواع قواعد اخلاقی متخذ از کاربردهای مختلف در نظریهٔ قرب است و به شناخت مهم‌ترین گونه‌های قواعد اخلاقی در این نظریه کمک می‌کند. نکتهٔ دوازدهم به مبنایی مهم اشاره دارد که زمینه را برای استخراج قواعد اخلاقی در اخلاق اسلامی فراهم کند و نکتهٔ سیزدهم نیز تفسیری از ویژگی هشتم به‌شمار می‌آید و توجیهی برای ایضاح مفهومی قواعد بر اساس کیفیت تطبیق بر مصادیق است.

کاربست‌های قواعد اخلاقی و تحلیل آنها بر اساس مبانی نظریهٔ قرب الهی و درنتیجه استنباط ویژگی‌های قواعد اخلاقی تا حدود زیادی پرده از چیستی قواعد اخلاقی در این نظریه برمی‌دارد و آن را به‌مثابه احکام میانجی به‌منظور استنباط حکم اخلاقی به روش قیاسی و سیر از کلی به جزئی معرفی می‌کند. این تلقی از قواعد اخلاقی افزون بر اینکه از پشتوانهٔ نظری کافی برخوردار است، در حل مسائل نظری اخلاقی تأثیرگذار خواهد بود. اکنون می‌توان آخرین گام مدنظر در پژوهش را برداشت و به تعریف قاعدهٔ اخلاقی پرداخت. در نظریهٔ قرب الهی، قاعدهٔ اخلاقی «حکم اخلاقی کلی و نظری است که با قرار گرفتن در کبرای استدلال اخلاقی در استنباط سایر احکام اخلاقی تأثیرگذار است» و بدین صورت راهنمای کلی فاعل اخلاقی برای تعیین وظایف اخلاقی در حوزه‌ها متناسب می‌باشد.

نتیجه‌گیری

حاصل پژوهش در نظریهٔ قرب الهی برای یافتن پاسخ به پرسش از چیستی قواعد اخلاقی، استخراج دو نوع کاربرد و سیزده ویژگی، شش گونهٔ متفاوت و تعریفی خاص برای قواعد اخلاقی بوده است. با توجه به ویژگی‌های متخذ از مبانی و تعابیر موجود در آثار آیت‌الله مصباح یزدی، از میان کاربردهای قواعد اخلاقی، کاربرد قاعده در احکام کلی از نوع استخدام مفهوم در معنای حقیقی و مصداق بالذات خود می‌باشد. بنابراین دیدگاه قرب الهی از نوع دیدگاه‌های قاعده‌نگر اخلاقی به‌شمار می‌آید. مهم‌ترین ویژگی‌های قواعد اخلاقی در این نظریه عبارت‌اند از: مصداقیت برای حکم اخلاقی، کلیت، استثناپذیری، واقع‌نمایی، برهان‌پذیری، اخباری بودن، سازگاری با مبانی و اصول، و ایفای نقش در کبرای استدلال اخلاقی. همچنین در ضمن تحلیل ویژگی‌ها، گونه‌های مختلفی از قواعد اخلاقی به دست آمد که می‌تواند منشأ دسته‌بندی قواعد اخلاقی بر حسب نیاز شود. بر این اساس قواعد اخلاقی ایجابی و سلبی، قواعد اخلاقی عام و خاص و قواعد اخلاقی اصیل و اشتقاقی از یکدیگر قابل تفکیک‌اند.

منابع

ابن‌فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴ق). *معجم مقائیس اللغة*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

تهانوی، محمد بن علی (۱۹۹۶م). *موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*. بیروت: مکتبة لبنان ناشرون.

جرجانی، علی بن محمد (۱۳۷۰). *التعریفات*. تهران: ناصر خسرو.

حسینی قلعه‌بهمن، سیداکبر (۱۳۹۴). تحلیلی بر ساختار اخلاقی نظام ادیان. *معرفت ادیان*، ۷(۲۵)، ۱۱۳-۱۳۰.

دشتی، سیدحبیب‌الله (۱۳۹۶). نقش قاعده زرین در تصمیم‌گیری اخلاقی. در: احمدحسین شریفی و همکاران. *دانشنامه اخلاق کاربردی*. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

رستمی، محمد و تقی‌پور، بهرام (۱۴۰۱). جایگاه قواعد اخلاقی در داوری اختلافات تجاری شرکت‌ها. *اخلاق زیستی*، ۱۲(۳۷)، ۱-۱۷.

السامرائی، بکر عبدالرزاق محمود (۲۰۰۰م). *قواعد الأخلاق فی التصوف الإسلامی*. بغداد: دارالشؤون الثقافیة العامة.

شریفی، احمدحسین (۱۳۹۶). جایگاه اخلاق کاربردی در هندسه دانش‌های اخلاقی. در: *دانشنامه اخلاق کاربردی*. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

شریفی، احمدحسین (۱۳۹۷). *نظریه‌پردازی اسلامی در علوم انسانی*. تهران: آفتاب توسعه.

علیمیرزایی، فاطمه و سامانیان، صمد (۱۴۰۲). مروری بر قواعد اخلاقی در حرفه حفاظ آثار تاریخی. *دانش حفاظت و مرمت*، ۶(۴)، ۲-۱۷.

فاضل مقداد، جمال‌الدین (۱۴۰۵ق). *ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین*. تحقیق مهدی رجائی. قم: کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). *کتاب العین*. قم: هجرت.

فقیهی، سیده (۱۳۹۵). معیار قواعد اخلاقی در نظام سیاسی اسلامی. *اخلاق وحیانی*، ۶ (۱)، ۴۷-۷۴.

محیطی، حسن و احمدی، حسین (۱۴۰۰). *فلسفه اخلاق: فراخلاق و اخلاق هنجاری*. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۴). *دروس فلسفه اخلاق*. تهران: اطلاعات.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸الف). *فلسفه اخلاق*. تصحیح احمدحسین شریفی. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸ب). *پیام مولا از بستر شهادت*. تدوین و نگارش محمدمهدی نادری قمی. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸ج). *رستگاران*. تدوین و نگارش محمدمهدی نادری قمی. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). *سجاده‌های سلوک: شرح مناجات‌های امام سجاد*. تدوین و نگارش کریم سبحانی. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱الف). *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ب). *به پیشواز خورشید غرب: گزارش سفر آیت الله مصباح یزدی به اسپانیا و امریکای لاتین*. تدوین و نگارش مرتضی موسی‌پور. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). *عبرت‌های خرداد*. تدوین و نگارش علیرضا تاجیک و سیدحسین شفیعی. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳). *تعلیقة علی نهایة الحکمة*. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴الف). *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*. تصحیح احمدحسین شریفی. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ب). *پند جاوید: شرح وصیت امیرالمؤمنین علی به فرزندش امام حسن مجتبی*. نگارش علی زینتی. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ج). *حکیمانه‌ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت فقیه*. تحقیق و نگارش قاسم شبان‌نیا. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶). *نظریه حقوقی اسلام*. تحقیق و نگارش محمدمهدی نادری قمی و محمدمهدی کریمی‌نیا. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸الف). *اخلاق در قرآن*. تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸ب). *آموزش فلسفه*. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸ج). *نظریه سیاسی اسلام*. تحقیق و نگارش کریم سبحانی. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح، مجتبی (۱۳۸۷). *بنیاد اخلاق*. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح، مجتبی (۱۴۰۰). *فلسفهٔ اخلاق*. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

معلوف، لوئیس (۱۳۸۰). *المنجد فی اللغة و الأدب و العلوم*. تهران: ایران.

معلی، مهدی و محمدحسینی، عباس (۱۴۰۲). درآمدی بر تعامل اخلاقی و حقوقی. دین و قانون، ۴(۱۴)، ۱۹۳-۲۲۹.